

مهره‌های سوخته ... یاران فراموش شده ... یا ...؟!

راستی چرا اکنون از کسانی که کارچرخان افشای قتل‌های زنجیره‌ای و گرداننده برنامه‌های جنبش دانشجویی، تساهل و تسامح، جامعه مدنی و ... بودند، به ندرت نامی در مطبوعات (حتی مطبوعات دوم خردادی) برده می‌شود؟

تساهل و تسامح، جامعه مدنی، قتل‌های زنجیره‌ای، جنبش دانشجویی، حادثه کوی دانشگاه، غیر موجه بودن نظارت استصوابی، نفی نظریه تقسیم اتباع کشور به خودی و غیر خودی، افشاگری در مورد محافل سرکوبگری خودسرانه، دفاع از مطبوعات آزاد و ایمن از سانسور و مداخله گروه‌های فشار و آزادی بیان و قلم در چهارچوب قانون اساسی مقولاتی بودند که تا همین دیروز مهم‌ترین مباحث سیاسی محسوب می‌شدند. کسانی درباره این مقولات سخنرانی می‌کردند و مقاله می‌نوشتند و یا دست به افشاگری می‌زدند که نوشته، مقالات و افشاگری‌هایشان جامعه را هیجان زده می‌کرد و موجب بروز حرکات و جنبش‌هایی می‌شد.

و حالا از خود می‌پرسیم چه شد سرنوشت آن برنامه‌ها و وعده‌های امیدبخش و کجا رفتند کسانی که آن افشاگری‌ها را می‌کردند و چنان سخنرانی‌ها و مقالات آتشینی از زبان و قلم ایشان جاری می‌شد؟

بیا بیا و به گذشته نظری گذرا بیفکیم: از اواخر سال ۱۳۷۴ تحولی در عرصه سیاسی ایران آغاز شد که نام خیلی از گمنامان یا حاشیه‌نشینان دنیای سیاست کشورمان را به صفحه اول روزنامه‌ها (که تعداد آنها نیز هفته به هفته افزایش می‌یافت) منتقل کرد. با گذشت هفته‌ها و ماه‌ها و نزدیک شدن به سال ۱۳۷۶، صاحبان این نام‌ها به خبرسازترین مردان ایران تبدیل شدند.

عبدالکریم سروش، سعید حجاریان، مهاجرانی، حجت الاسلام نوری، شمس الواعظین، محسن کدیور، حجت الاسلام یوسفی اشکوری، سبحانی (مهندس عزت‌الله)، تاج‌زاده، اکبر گنجی، غلامحسین کرباسچی و ...

اینان مردانی بودند که در جامعه، موج ایجاد می‌کردند و مسیر حوادث را تغییر می‌دادند. غول‌های عرصه سیاست و قدرت را به چالش می‌طلبیدند و یا اسرار ناکفتمنی را برملا می‌کردند. بت می‌شکستند و خود قهرمان مردم می‌شدند. در یک کلام، آنان در دوره‌ای خاص بازیگران نقش‌هایی بودند که مردم را مجذوب می‌کرد، اوضاع را تغییر می‌داد و نتیجه کارها و حرف‌هایشان احترام یا نفرت بر می‌انگیخت.

البته، این مردان همه از یک قماش نبودند و هدف نهایی آنان نیز یکسان نبود. هرکدام، به طیف خاصی از مسندنشینان عرصه‌های آشکار و پنهان سیاست وابسته بودند و برای رسیدن به هدف نهایی ویژه‌ای به میدان آمده بودند. اما در مقطعی از زمان حرف‌ها و رفتارهایشان هماهنگ و یکسان بود. رقبا و دشمنان مشترک سبب همدلی و همگامی مقطعی آنان شده بود و گرنه، اگر شانس می‌آوردند و به مقصود هم می‌رسیدند، راهشان جدا می‌شد و ای بسا، برخی رقیب و یا حتی خصم برخی دیگر می‌شدند.

به هر حال، آنان بازیگران نقش‌های اولی بودند که هرکدام با ترفندی و به دلیلی، از صحنه

حذف شدند و اکنون نه تنها مردم عادی به تدریج ایشان را فراموش می‌کنند، بلکه نامشان حتی در نشریاتی که در اختیار یاران و همراهانشان بوده، کمتر دیده می‌شود. مثلاً، اکبر گنجی را مثال می‌آوریم که در گرماگرم افشای قتل‌های زنجیره‌ای، محبوب گردانندگان تمامی مطبوعات دوم خردادی یا مطبوعاتی بود که با نهادن عنوان اصلاح طلب بر خود می‌کوشیدند به نان و نوایی برسند.

زمانی بود که مطبوعات همه روز از او و درباره او، عکس، خبر، مصاحبه، نقل قول و حتی شایعه منتشر می‌کردند تا جلب مخاطب و مشتری کنند. اما اکنون چه؟ شاید هر ده روز و یا در بهترین حالت هر هفته یک بار خبری کوتاه درباره او، در روزنامه‌های باقیمانده‌ای که در اختیار گروه موسوم به دوم خردادی یا اصلاح طلب هستند، انعکاس می‌یابد. آن هم در صفحات داخلی و در ستون‌های پرت افتاده و بی‌اهمیت!

اینان بازماندگان بازی‌های سیاسی هستند؟ مهره‌های سوخته کشمکش‌های سیاسی هستند؟ یا باید ایشان را افرادی بدانیم که حتی از یاران و هم‌زمان خود بی‌مهری دیده‌اند؟ ... یارانی که اکنون بر مرکب مراد سوارند و پشت میزهای قدرت جا خوش کرده‌اند.

این نکته را هم نباید از یاد ببریم که این فراموش‌شدگان وضعیت یکسانی هم ندارند.

چنانکه خواهیم دید. به هر حال در زیر مطالب فشرده‌ای را



سعید حجاریان :

عوارض ترور نافرجامش را تحمل می کند و فقط گاهی مقالات تنویریک می نویسد...

حجت الاسلام عبدالله نوری

مخالفتش استیضاح و برکناری وی را مجازاتی کافی برای او نمی دانستند. آرزوی ایشان برای مجازات سنگین تر در مورد وی تحقق یافت و وی به زندان محکوم شد. تاکنون وی حدود ۲۳ ماه از ۵ سال زندان قطعی شده خود را گذرانده است. هم خودش و هم خانواده و اطرافیان ترجیح می دهند درباره او حرفی زده نشود تا شاید زودتر از زندان بیرون آید. در چند ماه اخیر نامی از او در مطبوعات نیامده و یا اگر آمده آنقدر بی اهمیت بود که گویی این مرد، آن وزیر کشوری نبود که قدرتمندترین نیروهای سیاسی را به چالش می طلبد و چنان می نمود که شکست ناپذیر است.

عبدالکریم سروش

گروه های محافظه کار او را مربی و خط‌دهنده روشنفکران مسلمان می دانستند و روزی نبود که در روزنامه هایشان به او تعریضی نداشته باشند. اما اکنون نامش کمتر در روزنامه های موافق و مخالفش می آید. فعالیت وی اکنون بیشتر در مؤسسه "صراط" واقع در میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، متمرکز است. پسر و برادرش در کنار او قرار دارند و کار آنها بیشتر چاپ کتاب و سخنرانی های عبدالکریم سروش است.

دکتر عطاءالله مهاجرانی

نام او هم به ندرت در روزنامه ها می آید. با توجه به نقشی که در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و به عنوان وزیر سنت شکن فرهنگ و ارشاد در دولت آقای خاتمی داشت، می باید سر از زندان در می آورد. اما عاقبت به خیر شد و فعلاً در سمت بی سر و

محسوب می شود. ضمن این که هنوز عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هم هست، اما گویا از یک سال پیش در جلسات این مجمع شرکت نمی کند.

در مورد حجت الاسلام خوئینی ها گاهی شایعاتی منتشر می شود که قابل توجه است. از جمله، پس از آن که همشهری ماه (ضمیمه ماهانه روزنامه همشهری) مصاحبه ای با وی را چاپ کرد. تحلیل گران روزنامه رسالت آن را به مثابه آماده سازی زمینه برای حضور در انتخابات آتی ریاست جمهوری و احراز دومین مقام کشور تفسیر کردند.

سعید حجاریان

او را نظریه پرداز جنبش دوم خرداد می دانند. سعید بی پروا بود و بی پروا حرف می زد و عمل می کرد. او که در جریان همکاری با "سلام"، به اهمیت افکار عمومی سازی از طریق نشریات آگاه شده بود، "صبح امروز" را راه اندازی کرد و خیلی داغ تر و تندتر از "سلام" حرکت می کرد و می نوشت. بعد از صبح امروز "آفتاب امروز" پایگاه او و یارانش شد. اما سرانجام گلوه ای که در مقابل ورودی شورای شهر به گونه اش شلیک شد، او را به حاشیه راند.

از او هم کمتر عکس و خبری در مطبوعات منتشر می شود. فاصله زمانی چاپ خبر یا مصاحبه با او در مطبوعات بیشتر و بیشتر می شود. با این همه، او هنوز عضو کمیته سیاسی جنبه مشارکت، مشاور رئیس جمهور و عضو شورای شهر تهران است. اما در هر حال در حاشیه قرار دارد.

البته سعید حجاریان مانند برخی از یاران خود مقالاتی در روزنامه هایی نظیر نوزاد چاپ می کند که محتوای تنویریک پیچیده ای دارد و فهم محتوای آن ها جز برای نخبگان علم فلسفه و سیاست ممکن نیست. (نمونه: "بتواریکی خیالواژه ها" نوشته سعید حجاریان در نوزاد ۸/۹/۵) این گونه نوشته ها برخلاف مقالات و سخنرانی های دوره سال های ۱۳۷۴-۸۰ این گروه، که از صراحت و برانگیزانندگی برای برخوردار بود، نوعی در لفافه نویسی است که مخالفان این افراد را تحریک نمی کند؛ و البته سبب افکار عمومی سازی هم نمی شود.

درباره این مردان که دیروز در متن بودند و حالا در حاشیه ها در زندان هستند، می خوانید:

حجت الاسلام خوئینی ها

این روزها از وی به ندرت در روزنامه های موافق و مخالف ذکری به میان می آید. او روزگاری "سلام" را به عنوان موتور محرکه مجمع روحانیون مبارز و گروه های همسو با آن در آورده بود. از همین تریبون سلام بود که گروه های مزبور که کاملاً به حاشیه رانده شده بودند و می رفتند تا به کلی از صحنه حذف شوند، پیام های خود را به جامعه می رساندند



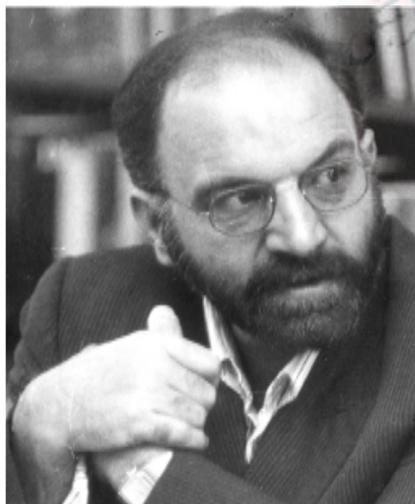
حجت الاسلام خوئینی ها ... سکوت سنگین و معنادار ...

و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می دادند. نیز از همین تریبون بود که سعید حجاریان، اکبر گنجی، عباس عابدی و دیگران، جامعه، مخصوصاً قشر دانشگاهی را مخاطب قرار می دادند و علیه رقبا افشاکاری می کردند. آخرین افشاکاری آنها در ارتباط با انتشار طرح سعید امامی - کسی که به عنوان متهم شماره یک قتل های زنجیره ای جا انداخته شد - برای تحدید مطبوعات بود. انتشار آن طرح باعث محاکمه خوئینی ها و تعطیل "سلام" شد. از آن پس، خوئینی ها کمتر از گذشته در صحنه ظاهر می شود و سخن می گوید. با این حال، او هنوز از خط‌دهندگان اصلی مجمع روحانیون مبارز است و به زعم بعضی ها، مغز متفکر این مجمع

در مورد کرباسچی گاهی شایعاتی در مطبوعات مخالف وی چاپ می شود. از جمله این که قصد رفتن به کانادا را دارد یا می خواهد بانک خصوصی تأسیس کند. وی فقط به تکذیب این شایعات بسنده می کند. کرباسچی هنوز دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی است. اما این حزب هم مثل دبیرکلش فعلاً زمین گیر شده است!

حجت الاسلام دکتر محسن رهامی

او که در مقام وکیل پرونده حادثه کوی دانشگاه سرسختانه ترین مدافعان را به سود دانشجویان و دانشگاهیان انجام داد، مضایقی را نیز متحمل شد. این روزها نیز از او کمتر نامی در مطبوعات برده می شود. مع هذا هم اکنون به عنوان استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به تدریس اشتغال دارد. او و خانم شیرین عبادی به دلیل در اختیار داشتن نوار اعترافات فرشاد ابراهیمی تاوان دادند. این دو تأکید داشتند نوار مزبور را فقط برای رسیدگی و انجام اقدامات قانونی در اختیار مراجع ذیصلاح قرار داده اند. اما دیگران آنها را متهم به تکثیر و پخش این نوار که نام و عملکرد بسیاری از شخصیت های طراز اول را زیر سؤال برد، کردند. دکتر رهامی و خانم شیرین عبادی را نیز باید در فهرست نقض آفرینان دوره موسوم به آغاز جنبش اصلاح طلبی که به حاشیه رانده شده اند، قرار داد.



عبدالکریم سروش :
اکنون فقط نظریه پردازی می کند

جلایی پور

وی که همدوش و همگام شمس الواعظین بود، طعم زندان را نچشید. اما نام او هم در پرونده شرکت جامعه روز به عنوان یکی از متهمان اصلی مطرح است. مختصر کار مطبوعاتی انجام می دهد و به قول خودش بیشتر سرگرم کارهای پژوهشی است.

حجت الاسلام یوسفی اشکوری

وی در زندان است. اتهام های سنگینی به او نسبت داده شده است. می گویند دادگاه درباره او رأی داده، اما کسی از محتوای رأی خبر ندارد.



عزت الله سبحانی :

از همه می خواهد سکوت کنند و حرفی نزنند...

مجازات وی را از اعدام تا خلع لباس و چند ماه زندان ذکر کرده اند.

غلامحسین کرباسچی

او، هم موتور محرکه ای در دولت آقای هاشمی رفسنجانی بود و هم در موفقیت نامزدهای گروه هایی که بعداً به دوم خردادی معروف شدند، در انتخابات مجلس پنجم و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نقش اساسی داشت. وی بازداشت و محکوم شد و سپس آزادی خود را بازیافت. روزنامه همشهری هم که یکی از مخلوقات وی است، اکنون نامی از او نمی برد.



اکبر گنجی :
هنوز از نظریات و مواضع خود عدول نکرده است...

صدای ریاست مرکز گفتگوی تمدن ها فعالیت می کند.

حجت الاسلام دکتر محسن کدیور

او همچون شوهرخواهر خود خوش شانس نبود (خانم جمیله کدیور همسر آقای عطاءالله مهاجرانی است.) به زندان افتاد و پس از آزادی ترجیح داد کمتر حرف بزند و کمتر مطرح باشد. نام او را هم به ندرت در خبرها می خوانیم. وی که پایان نامه دکترای خود را نگاشته و اخیراً از آن دفاع هم کرده است، گاهی به دعوت انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران دوره های تفسیر قرآن کریم را برگزار می کند.

شمس الواعظین

ماشاء الله شمس الواعظین که سردبیری روزنامه های متعددی را که محافظه کاران به آنها روزنامه های زنجیره ای عنوان داده بودند، برعهده داشت، به زندان افتاد و آزاد شد. از آن پس، موضع خود را تغییر داد و هم اکنون نیز کمتر حرف می زند یا تن به مصاحبه می دهد. حرف هایش نیز حساب شده است. وی در ارتباط با شرکت جامعه روز که روزنامه های نشاط، توس، جامعه و ... به وسیله آن شرکت که او نیز عضو آن است، انتشار یافت، در معرض اتهام قرار دارد و هر آن ممکن است بار دیگر به دادگاه احضار شود. شمس الواعظین به عنوان رییس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، گاهی اظهار وجودی می کند.

تاج زاده

در مقام معاون وزیرکشور نقشی تعیین کننده در برگزاری انتخابات مجلس ششم و



دکتر مهاجرانی :
فعلاً در زوایه مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها
روزگاری می‌گذراند ...

انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ ایفا کرد؛ نقشی که خشم محافظه کاران و رقبای آقای خاتمی و دوم خردادی‌ها را برانگیخت. گمان می‌رفت وی نیز تاوان سنگینی بپردازد و چندسالی را در زندان سپری کند. اما یا به دلیل خوش شانسی و یا به دلیل توافق‌های ویژه، به چنین سرنوشتی دچار نشد. اما به هر حال او هم رفته رفته به حاشیه رانده می‌شود. گرچه به مناسبت برخوردهای اخیر در رابطه با انتخابات میان دوره‌ای استان گلستان، وی مصاحبه نسبتاً مفصلی انجام داد که در روزنامه‌های دوم خردادی منتشر شد، اما به نظر می‌رسد چاپ این مصاحبه هم ناشی از ضرورت و نیز نیاز جبهه دوم خرداد به مدافعات وی بوده است.

عمادالدین باقی

وی نزدیک به ۱۸ ماه از سه سال زندان قطعی خود را گذرانده است و زمزمه‌هایی از پذیرش تقاضای عفو او (در صورتی که چنین تقاضایی را بدهد) شنیده می‌شود. از او هم که تا قبل از زندانی شدن از فعالین درجه اول و پرشور جبهه

اصلاح طلبان بود، در مطبوعات یادی نمی‌شود. و یا خیلی به ندرت کسی به یاد او می‌افتد.

مهندس عزت‌الله سبحانی:

او را مظهر و رهبر ملی- مذهبی‌ها می‌دانستند (و می‌دانند) و نقش واقعی وی را پس از مرگ مهندس بازرگان اثرگذارتر از نقش دکتر ابراهیم یزدی می‌دانند. بازداشت یکباره افراد مؤثر گروه ملی- مذهبی‌ها در اواخر سال گذشته، مهندس سبحانی را در موقعیتی دشوار قرار داد. او زندانی است و انتظار اعلام رأی دادگاه را در مورد خودش و یارانش می‌کشد. می‌گویند وی به خانه امنی منتقل شده، زندانی نیست اما تحت نظر است. نامه‌هایی از او انتشار یافته که حاکی از ندامت وی است. اما خانواده‌اش، یارانش و طرفدارانش معتقدند وی این نامه‌ها را تحت شرایطی خاص و به دلایلی خارج از اختیار خود نوشته است. مطبوعات از مهندس سبحانی و یارانش به طور گذرا و خلاصه مطالبی را منتشر می‌کنند.

و اما
اکبر گنجی

اکبر گنجی پرشورترین و جسورترین فرد در ماجرای افشای قتل‌های زنجیره‌ای شناخته شده است. او با بی‌پروایی شکفت انگیزی ماجراهای این قتل‌ها را می‌نگاشت و از بردن نام برجسته‌ترین شخصیت‌های درگیر با این پرونده ابایی نداشت. حاصل کارهای او برای روزنامه‌هایی که نوشته‌هایش را چاپ می‌کردند تیراژهای بالا و برای عده‌ای از شخصیت‌ها، زیر علامت سؤال رفتن کارهایشان بود.

حتی خوش بین‌ترین افراد نیز همان زمان معتقد بودند اکبر گنجی بابت این بی‌پروایی‌ها بهای سنگینی خواهد پرداخت. چنین نیز شد و وی به بند افتاد. محاکمه‌اش جنجالی و پر سر و صدا بود. از شواهد و قراین حدس زده می‌شد که او زیر فشار قرار دارد تا از مدعاها و عقایدش عدول کند. اما او چنین نکرد. یک حکم قطعی شده زندان ۶ ساله تاکنون نصیبش شده و احتمال می‌رود تاوان‌های دیگری بپردازد. برخی کارشناسان کارهای او را به روزنامه نگاری مسؤولانه و حرفه‌ای بسیار نزدیک می‌دیدند و شجاعتش را ستایش می‌کنند.

با این همه، پرسش این است که در ماه‌های

اخیر چند بار نام گنجی در مطبوعات آمده و چند سطر خبر در مورد وضعیت کنونی و آینده وی در صفحات روزنامه‌ها نگاشته شده است؟

و دیگران...:

کسان دیگری هم بودند که تا دو- سه سال پیش (و گاهی کمتر) نامشان و کارهایشان بخش‌هایی از صفحات نشریات را به خود اختصاص می‌داد، اما اکنون در مورد آنها به ندرت خبری منتشر می‌شود. این‌ها دو دسته‌اند:

۱- دکتر پیمان، علیجانی، صابر و ... از اصلاح طلبان و یا ملی مذهبی‌ها

۲- افرادی نظیر حجت‌الاسلام فلاحیان و حجت‌الاسلام حسینیان که نامشان در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای و سعید امامی همه روز در روزنامه‌ها چاپ می‌شد.

اکنون، از این دو گروه هم به ندرت نامی شنیده می‌شود.

حجت‌الاسلام فلاحیان، پس از پایان محاکمه فرزندش (به اتهام قتل یک مأمور نیروی انتظامی) که به آزادی وی منجر شد، کمتر در انظار ظاهر می‌شود. مع‌هذا او هنوز هم عضو شورای تشخیص مصلحت نظام است.



غلامحسین کرباسچی :
فقط گاهی به شایعات جواب می‌دهد ...

از حجت‌الاسلام حسینیان هم که دفاعیاتش از سعید امامی و بی‌گناه دانستن وی، نام او را بر سر زبان‌ها انداخته بود، به ندرت نامی به میان می‌آید. اما ایشان نیز هنوز ریاست سازمان اسناد انقلاب اسلامی را برعهده دارد.